



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۰۲

عبدالله

«کره کتنه» بر

نوشته «نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر»

قسمت اول

جناب داؤد ملکيار نکات جالبی را ، در ۱۴ قسمت، با ارتباط به مرگ احمد ظاهر فقید بنام راپور نوشته و نشر کردند، که از نظر من قابل تأمل است. قبل از آنکه نظر خود را در مورد نوشته ایشان بنویسم، یک سؤال درشت در ذهنم خلق شده که باید پرسید.

چه چیز باعث شد که جناب شان ، بعد از ۴۴ سال ، « واقعیت » ها را در مورد قتل احمد ظاهر

به رشته تحریر درآورند؟

چه اتفاق افتاد که بعد از ۴۴ سال به اطمینان و قاطعیت بنویسند که « این حکایت (کشته شدن احمد ظاهر) نه تنها درست نیست، بلکه از سر تا به پا دروغ است.»

با حفظ احترام به جناب داوود ملکيار و به پاس خدمات ، مانده گار بزرگترین ترین هنرمند ما ، احمد ظاهر، می پردازم به « راپور».

به عنوان پیش گفتار می خواهم به چند اصل ، در ژورنالیزم ، اشاره کنم که در نوشتن راپور باید مراعات شود. بی طرفی، درستی، تعادل، صحت اطلاعات، کنترل اطلاعات با منابع مستقل دیگر، واقعیت گرایی و احترام به حریم خصوصی بی افراد از جمله مهمترین اصول ژورنالیزم برای نوشتن یک راپور یا گزارش می باشد.

اما بعد،

نویسنده در آغازین کلام، هشت « واقعیت » را آورده اند.

- ۱ - احمد ظاهر را کسی فریب نداده بلکه خود احمد ظاهر تصمیم رفتن و چکر زدن به قرغه را گرفته بود.
- ۲ - خود احمد ظاهر دنبال دو دختر جوان رفت و آنان را از کارته پروان برداشت، نه بر عکس آن.
- ۳ - احمد ظاهر از ساعت ۹ صبح الی ۱۱ قبل از ظهر در بند قرغه همراه با محبوب الله و دو دختر جوان کشتی رانی میکرد، لذا کسی قصد بیرون بردن او را به بیرون شهر نداشته، بلکه خود او تصمیم به این گل گشت گرفته بود.
- ۴ - احمد ظاهر بعد از مستی و کشتی سواری، شوق رفتن به چاریکار و کباب چاریکاری را میکند، نه به تصمیم دیگران.
- ۵ - بعد از چاریکار باز هم احمد ظاهر اصرار به ادامه سفر به طرف سالنگ را می کند، نه دیگران، چون احمد ظاهر میخواهد این برنامه تفریحی ادامه پیدا کند.
- ۶ - در حال رفتن به طرف سالنگ، موتر آنها به پلچک سمت چپ سرک اصابت میکند و پمپر و قسمت چپ موتر صدمه میبیند .
- ۷ - محبوب الله (راننده موتر) درین تصادم زخمی می شود و در حال بی هوشی به شفاخانه چاریکار انتقال داده می شود.

(من خودم همان موتر صدمه دیده را جلو مدیریت ترافیک در دهمزنگ از نزدیک بررسی کرده بودم.)

۸ - برادر بزرگ احمد ظاهر (آصف ظاهر) که همکار و دوست نزدیک محترم داؤد موسی بود، و روز بعد از تصادم، جسد برادرش را شست و شو داده و کفن نموده بود، چشم دیدش را از بدن برهنه برادر مرحومش، طور مفصل به دوستش (داؤدموسی نویسنده و محقق معتبر) حکایت کرده و هیچگونه آثاری از لت و کوب در بدن احمد ظاهر مشاهده نکرده بود، و گفته بود که خودش و پدرش داکتر ظاهر خان با هم جسد احمد ظاهر را سر تا پا معاینه

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

نموده و تشخیص داده بودند که احمد ظاهر به قتل نرسیده، و محترم داؤد موسی آن اظهارات برادر احمد ظاهر را سال گذشته ۲۰۲۲ ضمن یک مقاله در سایت معروف "آریانا افغانستان" منتشر نمود که محققین می توانند با مراجعه به آن معلومات بیشتر بدست آرند»

حرف مسلم این است که جناب ملکیار در آن جمع تشریف نداشتند تا خود گواہ واقعتاً ها باشد و با اطمینان و قاطعیت بگوید که « احمد ظاهر را کسی فریب نداده بلکه خود احمد ظاهر تصمیم رفتن... گرفته بود» « خود احمد ظاهر دنبال دو دختر جوان رفت... » « ... خود او تصمیم به این گل گشت را گرفته بود» « احمد ظاهر بعد از مستی... شوق رفتن به چاریکاری می کند نه به تصمیم دیگران».

پس، منطقاً ، اطمینان و پافشاری شان در مورد ادعا های بالا فقط می تواند استوار بر گفته های منبع شان « شاهد عینی» یعنی محبوب الله باشد. چون آن دو دختر ، برای شهادت یا تأیید این ادعا ها در اختیار شان نبوده و احمد ظاهر هم شوربختانه زنده نیست .

هویداست که در یک محکمه گفته های شاهد یا شاهدان عینی از سنگینی بی خاص برخوردار است. اما محک قرار دادن گفته های شاهد، شرایطی دارد. صحت جسمی و فکری بی شاهد در هنگام حال و لحظه وقوع جرم ، تطابق گفته های شاهد با شواهد تخنیکی و منابع مستقل و معتبر دیگر، صداقت در گفتار، منافع شاهد و... .

مشکل کار در مورد شاهد عینی بی شما این است که وی خود مظنون می باشد . در گفته هایش صداقت وجود ندارد. دروغ و تناقض گوی های زیادی در گفته های شاهد عینی بی شما دیده می شود (بعداً بطورفصل به آن خواهیم پرداخت) که از ارزش و اعتبار گفته های او می کاهد.

در همین ارتباط می خواهم تشابهاتی را ترسیم کنم.

شما (داؤد ملکیار) قبلاً هم راپور تحقیقی و مستند در مورد قتل فقید میوندوال نوشته بودید که ، اصولی ، مسلکی با شواهد و مدارک ، قتل آن سیاستمدار بزرگ را به اثبات رسانیده اید .

در قضیه بی فقید میوندوال ، صمد ازهر، (از دید بسیاری ها) متهم به قتل و شاهد عینی هم بود.

آیا گاهی حتی برای یک لحظه کوتاه ، به ذهن تان خطور کرده که گفته های او را محک و اساس قضاوت تان ، در مورد قتل میوندوال ، قرار بدهید؟

باور دارم که جواب ، نه ، می باشد.

در قضیه بی کشتن احمدظاهر ، محبوب الله ، معادل صمد ازهر است . هم مظنون و هم شاهد عینی. پس چطور می توانید گفته های او را بیان واقعتاً دانسته و بر مبنای آن با اطمینان و قاطعیت حکم کنید که این خود احمد ظاهر بود که چنین کرد و این خود احمد ظاهر بود که چنان کرد.

به نظر من فقط با شنیدن گفته های یک نفر (محبوب الله) قناعت کردن و با اطمینان و قاطعیت آن گفته ها را « واقعتاً » پنداشتن و حکم صادر کردن ، آنهم در مورد کشته شدن بزرگترین هنرمند افغانستان بی احتیاطی و نهایت بی پروایی است.

در مورد سه نکته یا بقول شما واقعتاً (۶-۷-۸) ، بعداً می پردازم.

ادامه دارد...